

در حاشیه برگزاری تظاهرات هواداران مجاهدین در بن

صبح زود در راه دانشگاه، بهیچوجه استثناء نیست، زیرا طبق کتاب هواداران مجاهدین، نگاهم به هنگامی که در اتوبوس یکی از روز - آمار رسمی وزارت دادگستری در برلین، تصویر آقای هلموت کهیل، صدراعظم نامه‌های آلمانی را مطالعه می‌کردم فقط در سال ۱۹۸۴ از قضاات باقیمانده آلمان در صفحه اول نشریه مجاهد خورد به خبری برخوردارم که اگر چه کوتاه زمان هیتلر، دو قاضی دادگاه محلی، که در کنفره جوانان دمکرات مسیحی بود، ولی گویای واقعیت‌های فراوان یک رئیس دادگاه محلی، دو قاضی (سازمان جوانان حزب حاکم دمکرات بود. خبر از این قرار بود که بیوه شوراها دادگاههای ایالتی، چهار مسیحی به رهبری آقای کهیل، هیئت آقای فرایزر از سال ۱۹۷۴ تاکنون رئیس دادگاه ایالتی، چهار قاضی - اعضای انجمن دانشجویان مسلمان را از "حق ویژه" دریافت غرامت جنگی - شورای دادگاههای موق ایالتی، شش به حضور پذیرفت. آقای کهیل هم - برخوردار بوده است. این "حق ویژه" دادستان، سه دادستان عالی و دو "حمایت" بیدریخ خود را از انقلاب از طریق وزارت امور اجتماعی ایالت رئیس‌سنای قضائی هنوز اشتغال بکار بایرن (مونیخ) در اختیار وی قرار دارند. حتی یکبار هم فرار بود یکی گرفته است. فرایزر، رئیس دادگاه از همین جانیان بعنوان قاضی در - دیوان عالی کشور (بالاترین مرجع قضائی) منصوب‌شود که تنها مخالفت و عالی حکومت هیتلر بود. وی در سال ۱۹۴۵ در جریان یک بمباران هوایی به هلاکت رسید.

این خبر بخودی خود چندان جالب نبود. زیرا اگر جنبه انسانی مسئله را در نظر بگیریم، این پیرزن (بیوه فرایزر) جهت ادامه زندگی احتیاج به کمک جهت امرار معاش خود دارد. ولی چرا حق ویژه؟! وزارت امور اجتماعی برای اثبات این حق ویژه دلیل می‌آورد: "اگر فرایزر زنده می‌بود، الان بعنوان وکیل مدافع و یا یک مقام عالیرتبه دیگر مشغول خدمت می‌بود." (نقل قول از پرونده فرایزر در مونیخ).

با خودم فکر کردم که این خبر می‌تواند همانند دوش آب سردی برای هزاران پارتیزان و اعضای جبهه ضد فاشیستی و بازماندگان قربانیان جنگ باشد، زیرا اطلاع داشتم که آنها آورده و با درج نامهای مختلف با جهت گرفتن مقدار ناچیزی کمک مالی مدارک و سمت‌هایشان در جهت "دیپلما - چه آشی برای مردم بدبخت شما پخته باید روزهای متوالی امور بوروکراتیک سی انقلابی" خود گامی دیگر برمی‌داشتند، است؟! آیا دوباره یک قرارداد جدید را انجام دهند و اغلب نیز به بهانه اینبار از کسی دعوت نشده بود. این امضاء شده؟" گفتم: "قرارداد که چه های مختلف از دریافت مقرری محروم مسئله مرا سخت به تعجب واداشت. از عرض کنم!" و جریان ماجرا را برای می‌گردند. تصمیم وزارت امور اجتماعی خودم سؤال کردم که چه شده است؟ آیا او شرح دادم. مسئله برای او چنان مونیخ یک حقیقت آشکار را بیان می‌کند. "مبارزه وارد فاز جدیدی" گردیده بهت‌انگیز بود که ابتدا اطلا بساورش حقیقتی که در سیستم امپریالیستی است؟! ولی شکام زمانی برطرف شد که نشد زیرا بسیاری از نیروها و عناصر آلمان یک‌دگر طبیعی و روزمره است و در محل غذاخوری دانشگاه بر سر میز

مترقی آلمانی، مجاهدین را تا این مقطع بخاطر سابقه مبارزه صدامپریا- لیستی‌شان، در درون طیف چپ‌ارزیا بی می‌نمودند. با شگفتی سؤال کرد: "آیا فکر نمی‌کنی که مجاهدین هنوز سازمان جوانان دمکرات مسیحی و نقش‌آنان را نمی‌شناسند؟" ولی بدون آنکه منتظر پاسخ من شود، گفت: "بر فرض آنکه قبلا نمی‌شناختند، ولی هر انسانی که اندک آگاهی و علاقه به مسائل سیاسی داشته باشد و در کنگره آنها شرکت کند به ماهیت آنها در حین برگزاری آن پی می‌برد، زیرا در مدت سه روز - انجام کنگره بحث بر سر چگونگی بوجود آوردن مجدد "آلمان بزرگ" بود که چهل سال پیش ناقوس مرگش با شکست هیتلر فاشیست نواخته شد." در تأیید حرف او اضافه کردم: "تازه خود هواداران مجاهدین بخوبی بخاطر دارند زمانی که فالانژهای رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در شهرهای مختلف آلمان به دانشجویان مترقی ایرانی حمله می‌کردند و باندهای تروریستی به سرکردگی هادی غفاری جلاسه سعی در باصلاح نابودی مبارزات دانشجویی در خارج از کشور را داشتند و اتحاد یکپارچه جنبش دانشجویی خارج از کشورگوشمالی سختی به آنان داد و زمانی که عناصر و نیروهای مترقی آلمانی با حمایت پشتیبانی بی شائبه خود نقش تروریست های خمینی را هرچه بیشتر در افکار عمومی آشکار نمودند، همین جوانان دمکرات مسیحی با بخش اعلامیه‌های مختلف از این مسئله جهت پیشبرد مقاصد نژادپرستانه خود در مسوورد خارجیان در آلمان استفاده کردند. آنها استناد به این مسئله که کثرت خارجیان "نظم و آرامش" جامعه "دمکراتیک" آلمان را برهم می‌زنند، به مقامات امنیتی و قضائی کشور توصیه می‌کردند که از درگیری های ایرانیان پند بگیرند و خارجیان که فعالیت شدید سیاسی (بخوان: فعالیت چپ دارند، تحت کنترل شدید خسود درآورند. زمانی که شوراهای دانشجوی-

یان مسئله کمک مالی به دانشجویان ایرانی که بدلیل فعالیت سیاسی از دریافت آرز دانشجویی محروم گشته بودند را، در پارلمان های دانشگاهها مطرح می‌کردند خود هواداران مجاهدین شاهد بودند که این طرح در کلیسه دانشگاهها بدون استثناء با مخالفت و رای منفی جوانان دمکرات مسیحی مواجه گردید."

واقعیت این است که جوانان دمکرات مسیحی نقش پلیس مخفی آلمان را در محیط های آموزشی ایفا می‌کنند. آنان در سرکوب مبارزات دانشجویی در سالهای گذشته نقش مستقیم داشته‌اند و مسلما آقای بهمن نیرومند، نماینده شورا در آلمان و هم‌پیمان مجاهدین خلق که سابقه مبارزاتی در جنبش دانشجویی آلمان را وثیقه‌ای جهت کسب اعتبار برای خود می‌داند باید به این مسئله بیش از دیگران واقف باشد. مگر اینکه او نیز معتقد به دمکرات و مترقی شدن آنان باشد.

بهرحال، یک‌هفته قبل از برگزاری تظاهرات مجاهدین و بعد از آنکه هواداران مجاهدین اسامی، آدرس و شماره تلفن علاقمندان جهت شرکت در تظاهرات را در لیستهای چاپی از قبل تهیه شده جمع‌آوری نمودند، در محیط های دانشگاهی پوستره‌های جدید فراخوان تظاهرات در قطع بزرگتر نصب گردید و علاوه بر ذکر مناسبت، محل و تاریخ تظاهرات (البته با عکس‌هایی از موسی و اشرف)، نام و سمت‌های مختلف سخنران تظاهرات نیز با خط درشت قید شده بود: "آقای دکتر اشتراکن، نماینده پارلمان آلمان از فراکسیون حزب دمکرات مسیحی (CDU) و رئیس کمیسیون امور خارجه پارلمان آلمان و رئیس ...!"

البته این مسئله دیگر برای من چندان عجیب نبود. زیرا مقدمات اولیه فاشیست بود، فلیک، صمیمی ترین دوست آن در کنگره جوانان و شرفیابسی به و همدست هیتلر که با خرید سیاستمدان حضور کهل و درج خبر آن در صفحه اول ران آلمانی، مهمترین مهره پشت پرده روزنامه مجاهد فراهم گردیده بود و امپریالیسم آلمان محسوب می‌شود، اگر غیر از این بود، بیشتر مسوورد

تعجب و شگفتی می‌شد! در روز تظاهرات (۸ فوریه) با وجود آماده نبودن جایگاه مخصوص سخنرانی جهت حفظ آقای نماینده مجلس از کزتد سرمای نه‌چندان زیاد شهر بین و در حالیکه شرکت کنندگان سراپا آماده استماع سخنران آقای اشتراکن درباره نقض حقوق بشر در ایران و "حمایت از انقلاب نویی" ایران بودند، به‌ناگهان سخنگوی انجمن دانشجویان مسلمان با تاسف اعلام نمود که آقای اشتراکن بدلیل کرفتناری شخصی (گویا فوت فرزندش و شاید هم فشار رژیم خمینی) نمی‌تواند شما را از سخنان دلنشینان مستفیض گرداند!

اگرچه آقای اشتراکن نتوانست در تظاهرات شرکت کند، ولی برای اکثر کسانی که به ماهیت این حزب آشنائی دارند واضح بود که اگر او می‌آمد چه می‌گفت. اگر کسی بیامهای ارسال می‌کرد، سناتورهای آمریکائی و دیگر پیام دهندگان را در روزنامه مجاهد به‌دقت مطالعه کند، می‌تواند حدس بزند که وی نیز در صورت حضور چه می‌گفت. مثلاً: "من نقض حقوق بشر در کشور زیبای و تاریخی شما را محکوم می‌کنم و امیدوارم که روزی آقای رجوی رهبر شما همانند خمینی از پاریس به تهران برود و صلح و آرامش را به کشور شما بازگرداند." (رجوع شود به پیام سناتور آمریکائی از حزب جمهوری خواه به رجوی به مناسبت سالگرد شهادت موسی و اشرف، در نشریه مجاهد). و بدینگونه تظاهرات هواداران مجاهدین خلق ایران در بین با شعار "زنده باد همبستگی بین‌المللی" به پایان رسید.

از خود سؤال کردم که آیا واقعا مجاهدین می‌دانند به کجا می‌روند؟ و دوباره داستان فرایزلهر جنایتکار که طبق آمار رسمی، ۹۸٪ حکم‌های صادره از سوی وی اعدام برای مبارزین ضد چندان عجیب نبود. زیرا مقدمات اولیه فاشیست بود، فلیک، صمیمی ترین دوست آن در کنگره جوانان و شرفیابسی به و همدست هیتلر که با خرید سیاستمدان حضور کهل و درج خبر آن در صفحه اول ران آلمانی، مهمترین مهره پشت پرده روزنامه مجاهد فراهم گردیده بود و امپریالیسم آلمان محسوب می‌شود، اگر غیر از این بود، بیشتر مسوورد

نیکاراگوئه



کارخانجات شکر سازی با همکاری کوبا در نیکاراگوئه ساخته میشود

بدنیال سیاستهای تجا و زگرانہ امپریالیسم آمریکا در آمریکای مرکزی و بخصوص در نیکاراگوئه، اخیرا ریگان اعلام کرد کہ مجلس سنا آمریکا بایستی با طرح ۱۴ میلیون دلاری وی - به نیروهای مخالف ساندینیست ہما موافقت نماید. علیرغم اینکه دولت ساندینیستہا بعزت فشارهای شدیدی امپریالیسم آمریکا طرحهای مختلفی را برای صلح به آمریکا داده، با این حال ریگان برای سرنگونی این رژیم از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد. اخیرا تحت فشار افکار بین المللی و برخی از جناحهای دمکرات امپریالیستی این کمک کہ از جانب ریگان سنام کمکهای بشردوستانہ قرار است به نیروهای ضد انقلاب بشود، تا ماه اوت به تعویق افتاد.

السالوادور

در انتخابات مجلس قانونگذاری و شہرداری های السالوادور، حزب دمکرات مسیحی به رهبری دوراتسہ، رئیس جمهوری این کشور، مدعی شد کہ ۲۳ کرسی از ۶۰ کرسی نمایندگانی این مجلس را بدست آورده است. دوراتسہ قبلا ادعا میکرد کہ بدلیل نداشتن اکثریت در مجلس، سیاستهای او مبنی بر برقراری صلح از طریق مذاکره با جبهه آزادیبخش فارابودو مارتینی، به نتیجه نمی‌رسد. دوراتسہ اظهار امیدواری نمود کہ با بدست آوردن این پیروزی بتواند دوره سوم مذاکرات خود را با چریکها آغاز کند. این انتخابات به گفته یکی از اعضای جبهه آزادیبخش هیچگونه تغییری جدی در وضعیت مردم السالوادور ایجاد نکرده و تاثیر بر حضور نیروهای نظامی آمریکا در خاک السالوادور نیز نخواهد داشت.

آرژانتین

بنا بر گزارش روزنامه لوموند، صندوق بین المللی پول کمکهای خود را به آرژانتین قطع کرد تا بدینوسیله این کشور را به "سختگیری های اقتصادی" وادار نماید. صندوق بین المللی پول اعلام کرده است کہ تصمیم فوق تا زمانی کہ آرژانتین برنامه پیتنهادی این موسسه را به اجرا دریاورد، به فوت خود باقی می‌ماند. دولت آرژانتین این برنامه اقتصادی را ۳ ماه پیش پذیرفت ولی از اجرای تمام و کمال آن عاجز مانده است.

شیلی

روز ۴ آوریل حدود ۵۰ تن از زنان شیلی که در مانسینهای خود به اعتراض علیه رژیم دیکتاتوری این کشور پرداخته بودند، توسط پلیس

با زداشت شدند. آنها خواهان روشن شدن جریان ربودن و قتل ۳ تن از مخالفین رژیم نظامی بودند. این قتل در اوایل آوریل اتفاق افتاده بود. همچنین در همان زمان بیش از ۲۴ تن از همرمندان طی اعتراضات مشابهی علیه رژیم این کشور دستگیر شدند.

بولیوی

انتخابات عمومی بولیوی که برای ۱۶ ژوئن پیش بینی شده بود، در انتر یک اعتصاب عمومی محدود کارگران بولیوی به تعویق افتاد و به ۱۴ ژوئیه موکول شد. این اعتصاب به فراخوان "مرکز کارگری بولیوی" (COB) از روز ۸ مارس آغاز شده است. در همین زمان بیش از ۶۰۰۰۰ کارگر اعتصابی در لاپاز گردم آمدند و با شعار "نان، کسار، آزادی"، تظاهرات مهمی را برگزار کردند. این تظاهرات هرگونه عبور و مرور را در شهر فلج کرد. حدود ۱۲ هزار کارگر معدنی که از چند روز قبل به لاپاز آمده بودند، با انفجار دینامیت، خواهان اجرای حداقل خواسته‌های خود شدند. در اواخر ماه مارس، چندین بمب در لاپاز منفجر شد کہ منجر به درگیری هایی بین کارگران و ارتش شد. با اینحال، رهبران COB همچون گذشته آماده مذاکره با دولتند نرخ تورم در بولیوی در سال ۱۹۸۴، ۲۷۰۰٪ بوده است و COB خواهان افزایش دستمزدها به نسبت افزایش قیمت کالاهاست. از طرف دیگر، طبق گفته مسئولین یک سندیکیای دهقانانسی، دهها هزار دهقان آماده پیوستن به جنبش اعتصابی هستند و در هر لحظه کہ لازم باشد، به لاپاز خواهند آمد. یکی از رهبران COB سنام "لچین" در یک گردهم آئی ۱۰۰۰ نفره اعلام کرده است کہ کارگران باید برای برقراری یک دولت سوسیالیستی در بولیوی مبارزه کنند ولی بدون یک پیمانہ مسلح، نمی‌توان بقدرت رسید.

گواتمالا

وضعیت وخیم اقتصادی گواتمالا و نیاز مبرم آن به وام خارجی، حاکمان نظامی آنرا برای زودن کارنامه سیاه خود در زمینه "حقوق بشر" به تکاپو انداخته است. بدیهای خارجیسی گواتمالا بالغ بر ۲/۳ بلیون دلار است و برودی موعد پرداخت ۱ بلیون دلار و وام های کوتاه مدت فرا خواهد رسید. در ماه ژوئن گذشته صندوق بین المللی پول پرداخت ۶ میلیون دلار باقیمانده از وام ۱۲۰ میلیون دلاری خود به گواتمالا را متوقف کرد زیرا دولت نظامی گواتمالا در اجرای یکی از

نماید تا از ورود قاچاق این مواد جلوگیری نماید. این مسئله توسط سفیر لائوس در سازمان ملل متحد روز ۲۲ مارس اعلام گردید. وی ابراز داشت که "لائوس تقریباً تولیدبرنج خود را از سال ۱۹۷۶ تا حال دوبرابر افزایش داده که البته بایستی اضافه نمود که در این مدت ما با مشکلاتی از قبیل بیدی هوا و همچنین خرابی کسرتده‌بازی از مبارزات شدید آمریکا طی جنگ هندوچین مواجه بوده‌ایم." ونکی سفیر لائوس اضافه کرد: "بخش اعظم افزایش حیوانات بوسیله ۲۵۱۶ تانکری که همگی آنها بعد از انقلاب سوسیالیستی ۲ دسامبر ۱۹۷۵ سازماندهی شده‌اند، انجام گرفته است... ونکی در ارتباط با مبارزه با بی سوادی گفت: "ما بعد از انقلاب یک مسابقه همگانی مبنی بر اینکه افراد تحصیل کرده مسئولیت یاد دادن به مردم بی‌سواد را عهده دار کردند، فراهم آوردیم." یکی دیگر از دستاوردهای سال ۱۹۸۲ را ونکی سفیر تکمیل ۱/۳ از جاده‌های اصلی کشور

در روز ۴ آوریل، همزیستی شکننده اعراب و اسرائیلی‌ها در بیت المقدس با وقوع چند درگیری از هم گسست. مهم‌ترین درگیری در کالج "ابراهیمیه" واقع در تپه "البیسه" رخ داد. دانش‌آموزان این کالج اقدام به سنگربندی کردند و خیابان مشرف به مدرسه را مسدود نمودند. تعدادی از آنان لاستیک‌ها را آتش زدند و تعدادی دیگر به بام مدرسه رفتند و پرچم فلسطین را به اهتزاز درآوردند. این وضعیت به مدت ۲ ساعت ادامه داشت. پلیس و "گارد های مرزی" به مدرسه یورش برده و بیشتر صدتن از دانش‌آموزان را دستگیر کردند. ۱۰ تن از دانش‌آموزان بطور سطحی مجروح شدند. طبق گفته پلیس، سازماندهندگان این حرکت، مبلغینی هستند که از سرزمین های اشغالی آمده‌اند. هدف از این حرکت، جلب توجه افکار عمومی به

بعثت انفجار عظیمی که در یکی از جاهای فاضلاب در یکی از کارخانه‌های محله‌های فقیرنشین رخ داد، دمها تن دچار مسمومیت شدند که حال آنها بسیار وخیم می‌باشد. مردم این نواحی ۲۰ ماه قبل از وقوع حادثه، مراتب را به روسای کارخانه اطلاع داده بودند اما مدیران از انجام هرگونه اقدامی برای جلوگیری از وقوع حادثه امتناع نمودند. علل انفجار که در آن بیش از ۷۰۰ تن از ۱۰۰۰۰ کارگر این مجتمع دچار مسمومیت شدند گاهن سطح‌بایستی سیستم فاضلاب منجر به آزاد شدن مقدار زیادی از گازهای سمی شد. گازگران و کشاورزان این ناحیه برای مقابله با سهل‌انگاری و بی توجهی های ماحیان کارخانه Trans World Inc. & Bristol کمیته‌ای بنام (کمیته برای دفاع از سلامتی) تشکیل دادند.

آسیا

ترکیه

بنا بر گزارش روزنامه لوموند، در روز ۴ آوریل نیروهای کرد به کمین نیروهای نظامی ترکیه نشسته و بسیاری از آنها را به هلاکت رساندند. طبق گفته مقامات ترکیه، کشته‌شدگان در یک ماهین بهداری بودند که از نزدیک با یک خودروی نظامی همراهی می‌شد. در ۶ ماه گذشته این سی و هشتمین عملیات نیروهای کرد است که رسماً از طرف دولت اعلام شده است. هم‌اکنون ۸۲ تن از فعالین کرد در زندانبهای ترکیه در انتظار محاکمه بسر می‌برند که احتمالاً ۳۰ نفر از آنان اعدام خواهند شد.

۵۵۵۵۵

دو تن از نویسندگان آمریکایی و انگلیسی که از طرف اتحادیه بین‌المللی نویسندگان برای بازدید از اوضاع زندانیان سیاسی در ترکیه به این کشور رفته‌اند، طی گزارشی اعلام داشتند که شکنجه زندانیان سیاسی در این کشور همچنان ادامه دارد. در این گزارش آمده است که تعداد زندانیان سیاسی به ۲۵۰۰۰ نفر می‌رسد، زندانیان در ۴۵ روز اول بازداشت حق هیچگونه تماسی با خارج را ندارند و از آنها در سطولهای انفرادی نگهداری می‌شود. در طی این مدت آنها تحت وحشیانه ترین شکنجه‌ها قرار می‌گیرند. ایمن شکنجه‌ها عبارتند از شوک الکتریکی، ضربه بر اندامهای تناسلی و کتک زدن. این دو تن پس از دیدار خود با سفراء کشورهای آمریکا و انگلیس، سیاست آمریکا و انگلستان در رابطه با ترکیه را محکوم کردند. لارمه یادآوری است که ترکیه سالانه ۷۵۰ میلیون دلار بول نقد از آمریکا دریافت می‌کند.



علیرغم آزاد شدن برخی ز زندان میان سیاسی لبنان، بقیه به زندانهای اسرائیل منتقل شدند

نام برد. این راهپا که با کمکهای شوروی و ویتنام ساخته میشود انتظار می‌رود که در سال ۱۹۸۷ به‌انجام برسد.

اعتصاب غذایی بود که بیش از ۳۰۰ زندانی فلسطینی در زندان "آشکلون" برای بهبود شرایط زیستی خود، از چهل روز قبل به آن اقدام نموده‌بودند. خانواده‌های زندانیان سیاسی نیز در مقابل دفتر طبیب سرخ بین‌المللی در شهر بیت المقدس دست به تظاهرات زدند. مقامات اسرائیلی اعلام کرده‌اند که "نباید تسلیم فشار شد." مقامات اسرائیلی همچنین اعلام کرده‌اند که تعدادی از خواسته‌های زندانیان اعتصابی قابل قبولند و این اعتصاب غذا اساساً یک اعتصاب غذای سیاسی است.

آمریکا

روز ۲۸ مارس کنکره آمریکا طرح تولید ۲۱ موشک اتمی MX دیکر را به تصویب رسانید. برای تحقق این طرح ۱/۵ میلیارد دلار اختصاص داده شده است. هر یک از این موشکها قادرند ۱۰ کلاهک اتمی را با درجه دقتی به میزان ۱۰۰ متر تا ۱۴۰۰۰ کیلومتر حمل کنند. مجلس سنا نیز در اواخر ماه مارس ۲ بار طرح تولید این موشکها را تأیید کرده بود. کنکره آمریکایی همچنین در تابستان آینده طرح تولید ۲۸ موشک MX دیگر را بررسی خواهد کرد آمریکا مجموعاً تولید ۱۰۰ موشک MX را در برنامه خود کنساده است.

سیردهمین سالگرد تاسیس حزب انقلابی خلق لائوس (LPRP) امسال در حالی اعلام گردید که دولت جمهوری دموکراتیک خلق لائوس قادر شد که برنج و گندم مصرف خود را مستقلاً تهیه

آمریکا

بیش از ۲۲ میلیون نفر از مردم ایالات متحده آمریکا از سوء تغذیه و تغذیه ناقص در رنج هستند و بیست میلیون نفر با توجه به معیارهای جامعه آمریکا در فقر بسر می‌برند. اینها نتیجه مطالعات محققین دانشگاه هاروارد بوده است که اخیراً منتشر شده است. مطالعات که توسط ۲۲ دکتر و جامعه‌شناس برگزیده و شناخته شده انجام شده همچنین فاش کرده است که گرسنگی در آمریکا رو به گسترش است. نتیجه تحقیقات دال بر "زنانه شدن فقر در آمریکا" است، یعنی خانواده‌هایی که از سوء تغذیه در رنجند اساساً خانواده‌هایی هستند که زنان تکفل یک تا چند بچه را بعهده دارند.

در روز ۲۵ آوریل در چندین شهر بزرگ آمریکا از جمله لوس آنجلس، سانفرانسیسکو، واشنگتن و... تظاهرات عظیمی علیه سیاستهای نظامی امپریالیسم آمریکا در آمریکا، مرکز و بخصوص نیکاراگوئه و مسئله صلح و عدالت اجتماعی با شرکت صدها هزار نفر برگزار شد. در واشنگتن که جمعیتی در حدود ۱۰۰۰۰۰ نفر در آن شرکت کرده بودند، جسی جکسون علیه سیاستهای ریگان سخنرانی نمود که مورد استقبال تظاهرکنندگان واقع گردید.

اروپا

نروژ

کشور نروژ در اواسط آوریل بعنوان اولین کشور اروپای غربی اعلام کرد که در تحقیقات آمریکا جهت ساختن یک سیستم دفاعی در فضا علیه موشکهای اتمی قاره‌ریما شرکت نخواهد کرد. هم‌اکنون کشورهای فرانسه، آلمان مشغول مذاکره جهت ارائه یک سیاست واحد در مقابل تقاضای آمریکا مبنی بر شرکت کشورهای اروپای غربی در این زمینه می‌باشند.

آلمان غربی

راهپیمایی روز "عید پاک" که هر ساله از طرف جنبشهای صلح طلب آلمان غربی برگزار می‌شود، امسال در روز ۵ آوریل در چند شهر آلمان با شرکت بیش از چند صد هزار نفر برگزار شد. تظاهرات امسال بطور مشخص علیه نظامی کردن فضا و سیاستهای امپریالیسم جهانی بخصوص امپریالیسم آمریکا سازماندهی شده بود. در یکی از تظاهراتها، گروهی از تظاهرکنندگان موفق شدند از موانع ایمنی یا یکان "موتلادگان" (در نزدیکی اشتوتگارت) عبور کنند و در درون پایگاه دست به



حمله رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی به توده‌های سیا هیوست این کشور

تظاهرات برینند که با حمله پلیس روبرو این کشور که با یک خودروی زرهی متفرق شدند. اسکورت میشد، نتواند عبور کند.

آفریقا

آفریقای جنوبی

در روز ۲۸ مارس بیش از ۳۰۰۰۰۰ کارگر و کارمند دانمارکی در یک اعتصاب متحد که در تاریخ این کشور بی سابقه بوده است، علیه دولت بیباک خاستند. این اعتصاب پس از بحث‌های اخیر پارلمان و مطرح شدن یک لایحه ۸ ماده‌ای مبنی بر یک سری اقدامات "سختگیرانه" اقتصادی بوجود آمد. نمایندگان پارلمان موقعی که قصد داشتند به مجلس بروند، با یک جمعیت چند هزار نفره مواجه شدند که ۹ پیل منتهی به جزیره‌ای که پارلمان در آن واقع شده را مسدود کردند. سدیگاه‌های مختلف در فراخوان خود اعلام کرده بودند که برای ممانعت با تصمیمات دولت دست به تظاهرات بزنند. پلیس پس از مدتی درگیری با مردم توانست

در اوایل ماه آوریل دولت نژاد پرست آفریقای جنوبی، هرگونه تجمعی در سالنها را که با خواسته‌های آموزشی همراه باشد، ممنوع اعلام نمود. هرگونه تجمعی در فضای باز نیز از دو سال پیش ممنوع شده بود. دولت آفریقای جنوبی تصمیم گرفته است که تا ۴۰ زون هرگونه جلسه‌ای را برای ۲۹ سازمان ضدآپارتاید ممنوع کند. از جمله این سازمانها می‌توان به UDF (جبهه دمکراتیک متحد) AZASO (سازمان دانشجویان آفریقای جنوبی)، کنگره دانشجویان آفریقای جنوبی (COSAS) (سازمان خلق آفریقای جنوبی) اشاره کرد.

در حاشیه برگزاری

هلموت کهل و اشتراوس که هارترین مهره‌های امپریالیسم آلمان بحساب می‌آیند، قراردادهای اسارتبار چند میلیارد دلاری آلمان با مرتجع‌ترین رژیم‌های جهان، یعنی رژیم جمهوری اسلامی، اخراج، دستگیری و شکنجه‌های روانی کارگران خارجی، پناهندگان سیاسی و دانشجویان خارجی (از جمله ایرانیان) بر اساس سیاست‌های نژاد پرستانه و فاشیستی، همانند برده سینما مقابل چشمان من گذشتند. هرچه فکر

بقیه از صفحه ۱۹

یک دانشجوی ایرانی

خواهد کرد. در همین رابطه، "ارتش آزادیبخش خلق سودان" اعلام کرد که آتش بس نمیری حمله‌ای پیش نیست، چرا که با اعلام آتش بس، سربازان دولتی قصد تارومار کردن کلیه دهکده‌ها و مردمان آنرا که از نیروهای انقلابی و چریکها حمایت می‌کنند، دارند. از طرف دیگر، اعلام آتش بس می‌توانست دلیلی باشد تا متحدان غربی سودان مجدداً در جهت دادن وامهای طولانی مدت و سنگین تر به این کشور بسرای برون رفت از بحران اقتصادی موجود عمل کنند.

در زدوخوردهای اخیر نیروهای

که قوانین اسلامی در سودان به مورد اجرا گذاشته شد، بیش از ۴۴ مورد قطع دست برای جرمهای کوچک گزارش شده است. البته بایستی اجسرای قوانین اسلامی دیگران جمله سنگسار کردن و شلاق زدن که آمار آن بسیار زیاد می‌باشد، را نیز یادآوری نمود. اولین حکم قصاص که بدلیل نقض قوانین اسلامی در مقابل مردم به مورد اجرا درآمد، اعدام "محمود محمدطاها" رهبر ۲۶ ساله "حزب جمهوری بسرادار" بود که انعکاس وسیع خارجی پیدا کرد. نمیری گرچه سعی داشت با اعدام این فرد به سایر رهبران جریانات مذهبی-

در ادامه اعتمادات و شورهای بی در پی مردم سودان علیه دیکتاتور این کشور، بالاخره دولت جعفر نمیری پس از ۱۶ سال حکومت، طی کودتایی توسط یکی از فرماندهان ارتش سرنگون شد. با اوچگیری اعتمادات که از حمایت اتحادیه‌های وکلا و اطباء برخوردار بود، اکثر رهبران اتحادیه‌ها توسط حکومت نمیری دستگیر شدند. دولت نمیری موقعی سرنگون گردید که خود وی به قصد کمکهای اقتصادی - نظامی بیشتر از آمریکا به این کشور مسافرت کرده بود. ریگان طی ملاقات خود با نمیری موافقت نمود که مبلغ

کودتای سودان:

حیله

کهنه شده

امپریالیسم



تظاهرات گسترده مردم سودان در خرم قبل اووقوع کودتا.

دولتی با نیروهای ارتش آزادیبخش خلق سودان (SPLA)، قوای دولتی متحمل ضربات شدیدی شدند. در ۱۶ ژانویه نیروهای SPLA بیش از ۴۸۰ تن از نیروهای دولتی را که در ۱۶ ماهین ارتش بطرف مرزهای اتیوپی حرکت می‌کردند، بهلاکت رساندند. البته دولت ادعا نمود که نیروهای دولتی توسط نیروهای خارجی که در نواحی اوکاندا مستقر بودند، مورد حمله هوانی قرار گرفتند.

برای جلب حمایت بین المللی جهت حل بحران اقتصادی، رژیم نمیری سعی نمود که بحران سیاسی را تخفیف دهد. حسنی مبارک بارها به نمیری

روشنفکری مخالف دولت ضربه شست نشان بدهد، با اینحال اعدام "طاها" وسیله ای برای بسیج و مخالفت های وسیع توده ای گردید.

علاوه بر تظاهرات و اعتمادبهای توده ای، جنک داخلی قوای دولتی سودان با "جنبش آزادیبخش خلق سودان" را باید از مشکلات دیگر دولت نمیری دانست. با ورود جورج بوش، معاون رئیس جمهوری آمریکا، به سودان در چهارم ماه مارس، نمیری به "جنبش آزادیبخش خلق سودان" اعلام آتش بس و صلح نمود. این پیشنهاد از جانب این سازمان بکلی رد گردید و اعلام شد که تا سرنگونی کامل نمیری، مبارزه با قوای دولتی ادامه پیدا

۱۸۰ میلیون دلار کمک دراختیار سودان قرار دهد.

نمیری که از رشد مبادرات توده ها راحت نبود، اخیرا مجبور شد که تغییر تاکتیک بدهد و سیاستهای "مسالمت آمیز"تری را مورد اجرا بگذارد. در ارتباط با این مسئله، وی اخیرا دو تن از وزرای خود، یعنی وزیر دادگستری و وزیر امور خارجه را کنار گذاشته بود (سیاست شاه). دلیل نمیری برای برکنار کردن این دو تن، اعترافات گسترده مردم به دولت بود. این دو تن عضو گروه ارتجاعی اخوان المسلمین بودند که این گروه از متحدان "اتحاد سوسیالیستها"ی نمیری می باشد. از ۳۰ ماه پیش به این طرف

متذکر شده بود که مشکلات سودان ناشی از جنگ داخلی می باشد. عربستان سعودی نیز که همواره کمکهای مالی عمده ای به سودان نموده است، نیمی را تحت فشار قرار داد تا برای برقراری رفتار بحران موجود از راه حل های "مسالمت آمیز" استفاده نماید. در این میان امپریالیسم آمریکا به بیانه "دخالت و تجاوز لیبی"، دولت نمیری را به سلاحهای مدرن مجهز نمود و چندین عملیات نظامی را در خاک سودان انجام داد.

کسترن مبارزه مسلحانه علیه رژیم نمیری، آمریکا را به شدت نگران کرده بود، چرا که چریکها SPLA طرف چند سال اخیر، حملات گسترده ای را با تاسیسات نفتی در نواحی بالای رود نیل که سرمایه ای بیش از ۹۰۰ میلیون دلار از جانب شرکتهای مانند شل، سوران، بانک جهانی برای آن در نظر گرفته شده بود، انجام دادند. نمیری تصور از کودتا، اعلام حکومت نظامی کرد و می کرد با تکمیل این تاسیسات نفتی تا سال ۱۹۸۶، کشورش بعنوان یکی از صادر کنندگان عمده نفت جهان در خواهد آمد و بدینوسیله وی خواهد توانست بر مشکلات و بحران فائق آید.

با اینحال بموازا ت گسترش بحران اقتصادی، علیرغم تبلیغات رژیم نمیری در مورد بکارگیری سیاست های "مسالمت آمیز"، سرکوب و خفقان گسترش می یافت. کرارشات متعدد بیانگر این نکته است سیر واقع شد. با اینحال، هر دو دولت سودی به سودان نموده است، نیمی را تحت فشار قرار داد تا برای برقراری رفتار بحران موجود از راه حل های "مسالمت آمیز" استفاده نماید. در این میان امپریالیسم آمریکا به بیانه "دخالت و تجاوز لیبی"، دولت نمیری را به سلاحهای مدرن مجهز نمود و چندین عملیات نظامی را در خاک سودان انجام داد.

کسترن مبارزه مسلحانه علیه رژیم نمیری، آمریکا را به شدت نگران کرده بود، چرا که چریکها SPLA طرف چند سال اخیر، حملات گسترده ای را با تاسیسات نفتی در نواحی بالای رود نیل که سرمایه ای بیش از ۹۰۰ میلیون دلار از جانب شرکتهای مانند شل، سوران، بانک جهانی برای آن در نظر گرفته شده بود، انجام دادند. نمیری تصور از کودتا، اعلام حکومت نظامی کرد و می کرد با تکمیل این تاسیسات نفتی تا سال ۱۹۸۶، کشورش بعنوان یکی از صادر کنندگان عمده نفت جهان در خواهد آمد و بدینوسیله وی خواهد توانست بر مشکلات و بحران فائق آید.

با اینحال بموازا ت گسترش بحران اقتصادی، علیرغم تبلیغات رژیم نمیری در مورد بکارگیری سیاست های "مسالمت آمیز"، سرکوب و خفقان گسترش می یافت. کرارشات متعدد بیانگر این نکته است سیر واقع شد. با اینحال، هر دو دولت سودی به سودان نموده است، نیمی را تحت فشار قرار داد تا برای برقراری رفتار بحران موجود از راه حل های "مسالمت آمیز" استفاده نماید. در این میان امپریالیسم آمریکا به بیانه "دخالت و تجاوز لیبی"، دولت نمیری را به سلاحهای مدرن مجهز نمود و چندین عملیات نظامی را در خاک سودان انجام داد.

کسترن مبارزه مسلحانه علیه رژیم نمیری، آمریکا را به شدت نگران کرده بود، چرا که چریکها SPLA طرف چند سال اخیر، حملات گسترده ای را با تاسیسات نفتی در نواحی بالای رود نیل که سرمایه ای بیش از ۹۰۰ میلیون دلار از جانب شرکتهای مانند شل، سوران، بانک جهانی برای آن در نظر گرفته شده بود، انجام دادند. نمیری تصور از کودتا، اعلام حکومت نظامی کرد و می کرد با تکمیل این تاسیسات نفتی تا سال ۱۹۸۶، کشورش بعنوان یکی از صادر کنندگان عمده نفت جهان در خواهد آمد و بدینوسیله وی خواهد توانست بر مشکلات و بحران فائق آید.

با اینحال بموازا ت گسترش بحران اقتصادی، علیرغم تبلیغات رژیم نمیری در مورد بکارگیری سیاست های "مسالمت آمیز"، سرکوب و خفقان گسترش می یافت. کرارشات متعدد بیانگر این نکته است سیر واقع شد. با اینحال، هر دو دولت سودی به سودان نموده است، نیمی را تحت فشار قرار داد تا برای برقراری رفتار بحران موجود از راه حل های "مسالمت آمیز" استفاده نماید. در این میان امپریالیسم آمریکا به بیانه "دخالت و تجاوز لیبی"، دولت نمیری را به سلاحهای مدرن مجهز نمود و چندین عملیات نظامی را در خاک سودان انجام داد.

نشریه

نشریه

هواداران سازمان چریکهای فدائی
خلق ایران در سیستان و بلوچستان
را بخوانید

نشریه

کدگان

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
را بخوانید

گزارشی از اعتصاب کارگران معادن ذغال سنگ انگلستان

سطح زندگی طبقه کارگر در دهه اخیر نزول چشمگیری داشته است و جنبش تریدیونیونی نیز نتوانسته مبارزه منجمی را برای جلوگیری از این گرایش پیش برد. علیرغم ضعف و سازشکاری جنبش تریدیونیونی، دولت تاچر تهاجم گسترده‌ای را علیه این جنبش آغاز کرد تا بقایای قدرت صنفی - سیاسی کارگران را در این شکل درهم کوبد. دولت کنونی تلاش دارد تا حتی ابتدایی‌ترین حقوق کارگران در جوامع بورژوازی همچون حق اعتصاب را از آنان سلب کند. البته تذکر این نکته ضروری است که این سیاستهای به‌غایت ضدکارگری مختص به حزب محافظه‌کار نبوده، بلکه ناشی از وضعیت بسیار بحرانی نظام سرمایه‌داری است که حزب محافظه‌کار (به‌عنوان حزب در قدرت) فقط مامور اجرای آنها می‌باشد.

همانطور که در فوق گفتیم مبارزات صنفی بخشهای مختلف طبقه کارگر انگلیس نتوانست در جلوی سیاستهای تهاجمی دولت تاچر سدی ایجاد کند. در چنین شرایطی بود که اعتصاب سراسری کارگران معادن ذغال سنگ آغاز شد. این اعتصاب از دو جهت با مبارزات فوق تفاوت دارد، اولاً، معدنچیان از لحاظ تاریخی دارای یکی از پرقدرتمندترین اتحادیه‌های کارگری می‌باشند، و ثانیاً خاطره اعتصاب اوایل دهه هفتاد آنان که موجب سقوط دولت ادوارد هیت شد، هنوز در اذهان همگان باقی است. دولت تاچر نیز با آگاهی از این واقعیت، برای شکست قطعی معدنچیان اعلان جنگ کرد، چراکه کاملاً می‌دانست اگر معدنچیان بتوانند در برابرش مقاومت کرده و به پیروزی برسند، حالت شکست ناپذیری دولت به‌طور ناگهانی شکسته شده و ادامه سیاستهای دولت با مقاومتهای جدی‌تر روبرو خواهد شد. از طرف دیگر کارگران معادن نیز به خوبی می‌دانند که اگر اعتصابشان پیروز نشود، نه تنها دولت تاچر قوی‌تر می‌شود، بلکه جنبش طبقه کارگر انگلستان نیز با رکودی بی‌سابقه روبرو خواهد شد. اهمیت تاریخی اعتصاب معدنچیان در همین نکته قرار دارد. پیروزی یا شکست آن می‌تواند در روند آتی مبارزات طبقه کارگر انگلیس تأثیری تعیین کننده داشته باشد.

چرا معدنچیان؟

حال که تاحدودی در مورد اهمیت تاریخی این اعتصاب صحبت کردیم، این پرسش مطرح می‌شود که چرا معدنچیان در شرایط کنونی چنین نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند؟ برای پاسخ باید علاوه بر مسائلی که در بخش فوق شرح آن رفت، به تاریخ مبارزات معدنچیان برگشت.

می‌شود گفت که تاریخ صنعت استخراج ذغال سنگ حتی

در پی اعلام تصمیم شرکت ملی ذغال سنگ (NCR) مبنی بر تعطیل ۴۰ معدن و بیکار کردن بیش از ۲۰ هزار کارگر در ۶ مارس ۱۹۸۴، معدنچیان انگلستان اعتصاب گسترده‌ای را آغاز کردند. از همان ابتدا کاملاً مشخص بود که این اعتصاب در کوتاه مدت پایان نخواهد پذیرفت و امروز پس از گذشت یکسال طولانی‌ترین اعتصاب در تاریخ جنبش کارگری انگلستان و یکی از مهم‌ترین اعتصابات در جنبش بین‌المللی کارگری است.

پیش از اینکه وارد چگونگی شروع و ادامه این اعتصاب شویم، باید اهمیت، نقش و جایگاه آنرا در مبارزات طبقه کارگر انگلستان مشخص کنیم، چراکه این اعتصاب از نوع دهها اعتصابی که همراهه در انگلستان رخ می‌دهد نبوده و برآیند آن نیز تنها محدود به کارگران معادن ذغال سنگ نیست.

اهمیت تاریخی اعتصاب

به‌دنبال پیروزی انتخاباتی حزب محافظه‌کار در سال ۱۹۷۹ دولت تاچر برای مقابله با بحران دامنگیر نظام سرمایه‌داری دست به اقدامات جدید و بی‌سابقه‌ای زد. از جمله این اقدامات سعی در محدود کردن هرچه بیشتر قدرت اتحادیه‌های کارگری و مبارزات آنها برای افزایش دستمزد کارگران، فراهم آوردن شرایط بهتر برای سرمایه‌داران از راه کاهش مالیاتها، قطع سوبسید به صنایع دولتی، کاهش سهم هزینه‌های عمومی در بودجه و سپردن بسیاری از صنایع و موسسات دولتی به بخش خصوصی می‌باشد.

عملکردهای سیاسی - اقتصادی این دولت با مقاومت بخشهای مختلف کارگران انگلیس روبرو شد. که شکل اعتصاب، کم‌کاری، خودداری از اضافه‌کاری و... به‌خود گرفت. از جمله مهمترین آنها می‌توان از اعتصاب کارگران ترانسپورت، صنایع اتوموبیل سازی لیبلاند، صنایع فولاد، کارکنان خدمات پزشکی ملی، کارگران صنعت چاپ و... نام برد. ولی از آنجا که مبارزات فوق عمدتاً پیرامون خواسته‌های صنفی بود، پس از مدتی با مداخله رهبران اتحادیه‌های کارگری به سازش و موافقت می‌انجامید. حتی وضع قوانینی چون محدود کردن تعداد شرکت کنندگان در پیکت (نظواهرات ایستاده) به ۶ نفر، منع پیکت کارگران یک موسسه در مقابل موسسه دیگر به منظور جلوگیری از همبستگی کارگران، لغو اتحادیه‌کارگران در مرکز مخابرات دولتی، بستن گارخانه‌های متعدد و بیکار کردن میلیونها نفر به هیچ مقاومت تعیین کننده و رویارویی مستقیمی با دولت نیانجامید. به‌دنبال سیاستهای دولت تاچر، تعداد بیکاران بنا به آمار دولتی از ۷٪ جمعیت شاغل به بیش از ۱۳٪ افزایش یافته است. در حالیکه آمار حقیقی بسیار بالاتر از رقم فوق است. مثلاً در بعضی از مناطق اسکاتلند و ایرلند شمالی این رقم به بیش از ۴۵٪ می‌رسد.

شماره ۳۱، آردیبهشت ۱۳۶۴

قدیمی‌تر از عمر سرمایه‌داری است. زیرا حتی پیش از شروع انقلاب صنعتی و استفاده از ذغال سنگ برای به‌کار انداختن ماشین بخار، جهت سوخت در منازل از ذغال سنگ استفاده می‌شده است. کارگران معادن که در اوایل به هیچوجه تشکلی نداشتند، مجبور بودند

که گاهی تا ۱۸ ساعت در روز و تحت سخت‌ترین شرایط و همراه با بیش‌ترین خطر جانی کار کنند. استخراج ذغال سنگ که برای مدت طولانی با وسایل ابتدایی انجام می‌گرفت احتیاج به نیروی کار زیادی داشت و از همین رو درصد قابل توجهی از هزینه‌های استخراج به‌پرداخت دستمزد کارگران اختصاص می‌یافت. این رقم در سال ۱۹۴۰ در حدود ۷۲٪ و در سال ۱۹۳۶ در حدود ۶۷٪ بود. بنابراین پیش از مکانیزه شدن معادن، سرمایه‌داران برای بالا بردن سود به‌تنها راه ممکن یعنی کم کردن هرچه بیشتر حقوق کارگران متوسل می‌شدند. از سوی دیگر، شرایط بسیار سخت کار و امراض ناشی از آن (به‌خصوص استنشاق گردوغبار ذغال سنگ که موجب بیماری‌های ریوی از جمله تنگی نفس و برونشیت می‌شود) باعث گردید که



ایرکوب کارگران معادن ذغال سنگ انگلستان توسط پلیس شده‌اند. حال برگردیم به اعتصاب کنونی.

اعتصاب چگونه آغاز شد؟

برخورد بچگونگی آغاز اعتصاب با توجه به تحولات اخیر، از اهمیت بسزایی برخوردار است. چراکه طبق قوانین جدید وضع شده توسط دولت تاچر، هیچ اتحادیه‌ای حق فراخواندن اعتصاب بدون رای‌گیری سراسری قبلی از کلیه اعضا را ندارد و در صورت به‌راه انداختن اعتصاب "تغیر قانونی" دولت یا سرمایه‌دار مربوطه می‌تواند علیه اتحادیه "خطای" اعلام جرم کرده و آنرا به دادگاه ببرد و در صورت "محکوم شدن"، اتحادیه موظف به پرداخت خسارت است.

میزان مرگ ناشی از کار و کارافتادگی زودرس در بین معدنچیان بسیار بالا باشد. مکانیزه کردن معادن نیز تخفیف قابل توجهی در وضعیت فوق ایجاد نکرد. آمار دقیقی در مورد میزان مرگ ناشی از شرایط بد کار وجود ندارد، ولی یک مثال خود بارگو کننده عمق قضیه است. تعداد معدنچسانی که طی سالهای ۱۹۷۱ - ۱۹۵۱ تنها به‌واسطه بیماری‌های ریوی جان خود را از دست دادند، بیش از ۱۷۰۰۰ نفر می‌باشد. به‌طور خلاصه باید گفت که کار در معادن ذغال یکی از سخت‌ترین و در عین حال مرگ‌آفرین‌ترین کارهاست. در یکصد سال گذشته هزاران معدنچی به‌واسطه انفجار معادن جان خود را از دست دادند. مجموعه وضعیت فوق باعث شد که معدنچیان هرچه بیشتر آبدیده شده و برای به دست آوردن خواستهای خود هرچه سرسخت‌تر به مبارزه برخیزند.

مبارزه برای تشکیل اتحادیه

صاحبان معادن که از عواقب تشکل کارگران به‌خوبی آگاه بودند، با تمام قوا و متحدان علیه هرگونه حرکت معدنچیان برای تشکیل اتحادیه جلوگیری می‌کردند. اما معدنچیان، به‌رغم خواست صاحبان معادن، از نیمه دوم قرن نوزدهم به‌تدریج متشکل شدند و در مناطق مختلف اتحادیه‌هایی تشکیل دادند. البته این اتحادیه‌ها شکل فدراتیو و منطقه‌ای داشته و تا تبدیل شدن به اتحادیه سراسری فاصله زیادی وجود داشت. مبارزه برای تشکیل اتحادیه سراسری ادامه یافت و در دو دوره یعنی در فاصله سالهای ۱۸۷۵ - ۱۸۶۸ و ۱۹۲۶ به نقطه اوج خود رسید که البته در هر مورد با شکست مواجه شد. اعتصاب همگانی ۱۹۲۶، معدنچیان را عملاً به یک نیروی سراسری تبدیل کرده بود. اما به‌رغم مقاومت قهرمانانه معدنچیان برای ماهها، اعتصاب با شکست مواجه شد و تشکیل اتحادیه سراسری یکبار دیگر با ناکامی مواجه شد. تلاش برای

اعتصاب کنونی معدنچیان برخلاف رسم معمول اتحادیه‌های کارگری انگلستان، با رای‌گیری سراسری آغاز نشد. سر باز زدن از روند رایج که ممکن بود به جلوگیری از اعتصاب و خنثی کردن آن منتهی شود، نه از خواست آگاهانه رهبری اتحادیه بلکه از تردیدهای آن در مورد کسب حداقل لازم آرا برای اعتصاب ناشی می‌شد. رهبری تصور می‌کرد که ممکن است در روزهای اول کارگران از عمق مساله آگاه نبوده و به اعتصاب سراسری رای ندهند. به‌مرحال پس از شروع اعتصاب، مناطق و معادن مختلف یکی پس از دیگری به اعتصاب پیوستند. به‌طوریکه به‌زودی تعداد اعتصاب کنندگان به بیش از ۸۰٪ کل کارگران معادن (از ۱۸۲ هزار نفر) رسید.

در اینجا اندکی پیرامون خصلت تعرضی یا تدافعی اعتصاب مکتب می‌کنیم. هرچند که در طول اعتصاب شاهد هردو خصلت بوده‌ایم و با آنکه در اکثر مواقع وجه تعرضی مسلط بوده است، اما بدون شک شروع اعتصاب با حالت تدافعی بود. چراکه پیش از شروع اعتصاب در ۶ مارس، به‌مدت ۱۹ هفته بود که اتحادیه سراسری معدنچیان هرگونه اضافه‌کاری را ممنوع کرده بود. و این در مقایسه با اعتصاب ۱۹۷۲ بسیار طولانی‌تر بود، زیرا در آن وقت بعد از ۸ هفته ممنوعیت اضافه‌کاری اعتصاب شروع شده بود. از سوی دیگر زمان شروع اعتصاب (یعنی اوایل ماه مارس) نیز گواه تدافعی بودن اعتصاب است، زیرا ماه مارس به‌عینوجه برای شروع اعتصاب مناسب نیست، زیرا از فصل سرما گذشته است و در نتیجه تقاضا برای ذغال سنگ به‌خصوص در مورد نیروگاههای تولید برق بسیار کم است. در حالیکه در سال ۱۹۷۲، اعتصاب در زمستان شروع شده بود.

به‌مرحال، به‌توصیه‌گمیته اجرایی "اتحادیه سراسری معدنچیان" کارگران در معادن خود بعد از رای‌گیری منطقه‌ای اعتصاب را شروع کردند و پس از حصول اطمینان از سراسری بودن اعتصاب طبق طرح از پیش برنامه‌ریزی شده برای پیکت معادنی که به‌طور یکپارچه در اعتصاب شرکت نکرده بودند، دست به‌کار شدند. در مدت زمان کوتاهی بیش از ۸۰٪ از معدنچیان به اعتصاب پیوستند. رهبری اتحادیه قصد داشت که ابتدا اعتصاب را به همه معادن گسترش دهد و سپس با پیکت وسیع نیروگاههای تولید برق و کارخانه‌های فولاد که از سوخت ذغال سنگ استفاده می‌کنند، پشتیبانی کارگران این واحدها را جلب کرده و اعتصاب را همگانی کند. اما روند اعتصاب آنطور که رهبری اتحادیه انتظار داشت، پیش زرفت و بخشی از معدنچیان در مناطق نانتینگهام، جنوب داربی‌شایر و لانکشاایر به اعتصاب نپیوستند و رهبری مجبور شد که بیشترین نیروی خود را برای پیکت معادن این مناطق اختصاص دهد. رهبری در عین حال برای جلب پشتیبانی اتحادیه‌های دیگر از طریق فشار از بالا (مذاکره با رهبران اتحادیه‌های دیگر)، فشار از پایین، پیکت صنایعی که برای سوخت از ذغال سنگ استفاده می‌کردند، پیکت خطوط راه‌آه‌نی که ذغال سنگ حمل و نقل می‌کردند و همچنین پیکت بنادری که ذغال سنگ وارداتی در آنها ترخیص می‌شد، دست به‌کار شد.

به‌رغم آنکه تنها ۲۰٪ از معدنچیان به اعتصاب نپیوستند، لیکن این حرکت آنان تاثیر بسیار مخربی بر جریان اعتصاب باقی

گذاشت. چراکه این اعتصاب شکنان به تولید ذغال سنگ ادامه دادند و دولت نیز برای مقابله با خطر قطع برق با تعطیل صنایعی که برای سوخت خود به ذغال سنگ متکی می‌باشند، تا آنجا که توانست آنها را از ذغال پر کرد. از سوی دیگر نپیوستن این افراد به اعتصاب، به‌خره‌ای برای جنگ روانی دولت و رسانه‌های گروهی علیه اکثریت معدنچیان اعتصابی تبدیل شد و بدین ترتیب موقعیت "اتحادیه سراسری معدنچیان" تا حدی تضعیف گشت. علت نپیوستن معدنچیان این مناطق به اعتصاب نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پس از پیروزی معدنچیان در سال ۷۴ و سقوط دولت محافظه‌کار، دولت حزب به‌اصطلاح کارگر بر سر کار آمد و تونی بن، وزیر انرژی وقت، سیستم پاداش اضافه تولید را وضع کرد. بر طبق این سیستم معادنی که تولیدشان از سطح معینی بالاتر رود، شامل پاداش می‌شدند. معادن مناطق نانتینگهام، داربی‌شایر و لانکشاایر جزو معادنی هستند که استخراج ذغال سنگ در آنها بسیار ساده‌تر انجام می‌گرفت و بنابراین تولید ذغال سنگ در آنها از مناطق دیگر بیشتر بود. این مساله باعث شد که دستمزد معدنچیان این مناطق از معادن دیگر بسیار بالاتر باشد. در کنار این مساله باید به دو فاکتور دیگر نیز در مورد عدم پیوستن مناطق فوق به اعتصاب توجه کرد: اول اینکه این مناطق (به‌خصوص نانتینگهام) تاریخاً از سابقه مبارزاتی برخوردار نبوده و همیشه جزو مناطق راست محسوب می‌شوند و ثانیاً خطر تعطیل معادن این مناطق توسط شرکت دولتی ذغال سنگ وجود نداشته و معدنچیان این مناطق با خطر بیکاری روبرو نیستند. خلاصه اینکه کلیه عوامل فوق باعث گردید تا معدنچیان این مناطق به‌بانه عدم رای‌گیری سراسری به اعتصاب نپیوندند و متعاقباً ضربات مهلکی به اعتصاب وارد کنند و عملاً به نوکران بورژوازی تبدیل شوند.

نقش ارگانها و نهادهای سرکوبگر

بی‌اغراق می‌توان گفت که یکی از مهمترین دستاوردهای این اعتصاب، نمایان شدن هرچه بیشتر چهره واقعی ارگانهای سرکوبگر بورژوازی است. پلیس و ارتش که همیشه سعی دارند نقش واقعی سرکوبگرانه خود را پنهان ساخته و خود را تنها نگهدارنده بی‌طرف نظم و قانون جلوه دهند، در جریان اعتصاب اخیر برای میلیونها نفر از مردم عادی انگلیس این دروغ بزرگ طبقه حاکمه را افشا ساختند. مردم انگلیس و به‌خصوص معدنچیان و خانواده‌های آنها هر روزه خشونت‌های وحشیانه پلیس ضدشورش را به عینه می‌بینند. بیان عملکرد این پاسداران نظم بورژوازی را می‌توان در دستگیری بیش از ۹ هزار نفر از اعتصابیون، مجروح کردن بیش از ۳ هزار نفر و کشتن ۳ معدنچی قهرمان خلاصه کرد. تا کنون اسناد بیشماری نیز از خشونت و وحشیگریهای پلیس و ارتش منتشر شده و اینگونه عملکردها ابعاد بی‌سابقه‌ای به‌خود گرفته است. استفاده از پلیس ضدشورش، استفاده از واحدهای ضدشورش ارتش که از ایرلند شمالی یا آلمان غربی فراخوانده شده‌اند، استفاده از افراد پلیس اسب‌سوار، استفاده از سگهای

مخصوصاً تربیت شده و در يك كلام استفاده از هرآنچه که در اختیار دولت است، یکبار دیگر نشان داد که "دموکراسی" بورژوازی فریبی بیش نبوده و هرگاه که لازم باشد، دولت‌های دموکرات غرب از دیکتاتورترین دولت‌های وابسته به امپریالیسم دیکتاتورتر می‌شوند. بستن جاده‌ها و اتوبانها، جلوگیری از عبور و مرور هر کسی که به نظر پلیس برای شرکت در پیکت عزیمت کرده است، یورش به محل سکونت فعالان، کنترل مکالمات تلفنی، دستگیری بدون دلیل حامیان اعتصاب و غیره به امری عادی تبدیل شده و عملاً حکومت نظامی اعلام نشده‌ای در بسیاری از مناطق اجرا می‌شود.

دولت علاوه بر نهادهای سرکوبگر عربان مثل ارتش و پلیس، از وسایل دیگری نیز برای شکست اعتصاب استفاده می‌کند. رسانه‌های گروهی به عنوان بخشی از دستگاه ایدئولوژیک طبقه حاکمه جهت تحمیل سیستماتیک مردم یکی از این وسایل مهم می‌باشند. بنابر برخی گزارشها، دولت حتی از روانشناسان مسایل جنگی وزارت دفاع به منظور مرعوب کردن اعتصابیون و همچنین



شکل‌مبارزاتی گاررگران اعتصابی

یکی از مهم‌ترین ویژگیهای اعتصاب معدنچیان، شکل مقابله اعتصاب کنندگان با خشونت‌های پلیس است. یا حاد شدن مبارزه، اشکال مسالمت‌آمیز پیشین تا حد بسیار زیادی اثر خود را از دست داد و کارگران برای اولین بار پس از اعتصاب سال ۱۹۶۶ به اشکال قهرآمیز مبارزه متوسل شدند. مبارزه کلا از چارچوب "قانونیت" و مسالمت‌آمیز بودن خارج شد. باریکادبندی در خیابانها، پیکت‌های چندهزار نفری خشونت‌آمیز، آتش زدن لاستیک و ماشین برای مقابله با پلیس، به آتش کشیدن اتوبوس حامل اعتصاب شکنان، حمله به مراکز پلیس، پرت کردن سنگ و آجر به سوی پلیس و غیره به شکل‌های عادی و روزانه مبارزه کارگران اعتصابی تبدیل شده است. اگر اعتصاب همچنان ادامه پیدا کند، کارگران ممکن است به شکل‌های عالی‌تر مبارزه قهرآمیز نیز متوسل شوند.

اهمیت شکل‌های مبارزاتی فوق وقتی کاملاً معلوم می‌شود که به یاد داشته باشیم که شکل مبارزات کارگران در انگلستان همیشه مسالمت‌آمیز و در چارچوب خواست‌های صنفی بوده است. به کارگیری تاکتیک‌های فوق از جانب کارگران می‌تواند تاثیر تعیین کننده‌ای بر جنبش رفرمیستی تریدیونیونی انگلستان برجای گذاشته و شروع مجددی برای عمل بلاواسطه و مستقیم کارگران محسوب شود. تشکیل کمیته‌های اعتصاب در سطح وسیع، برپاساختن سالنهای غذاخوری جمعی در مناطق مختلف، جمع‌آوری وسیع کمک‌های مالی، برگزاری راهپیمایی‌ها و جلسات همبستگی و غیره نشان‌دهنده سطح بالای آگاهی و سازماندهی کارگران اعتصابی معادن می‌باشد. ادامه دارد

دل‌سرد ساختن پشتیبانان وسیع آنان در جامعه، در رسانه‌های گروهی استفاده می‌کند. خلاصه اینکه جنگ تمام عیاری علیه معدنچیان، این پیشروان طبقه کارگر انگلیس به‌راه افتاده است. روشهایی که مطبوعات و رادیو تلویزیون در پیش گرفته‌اند، قابل تامل هستند. در ابتدا همه آنها بر این مساله تاکید می‌کردند که چرا برای شروع اعتصاب، رای‌گیری سراسری به عمل نیامده است. پس از ناکامی در این کارزار تبلیغاتی، مساله خشونت و قهرآمیز بودن پیکت‌ها را به يك مساله اساسی تبدیل کرده و متفقا به تقبیح آن پرداختند. نقش تلویزیون در این مورد بسیار برجسته بود. بارها در صفحه تلویزیون سرو صورت خونین افراد پلیس نمایش داده شد و از زخمی‌های اعتصابیون خبری نبود. تلویزیون سعی داشت تا با نمایش این صحنه‌ها، اولاً اعتصاب کنندگان را "خشن" و "آشوبگر" جلوه داده و ثانیاً مردم را از پشتیبانی از آنها دل‌سرد کند. تلویزیون در عین حال دائماً با معدنچیان اعتصاب شکن و مسئولان شرکت دولتی ذغال سنگ و وزرای دولتی مصاحبه ترتیب



بحران آفریقای جنوبی و نقش امپریالیسم

ساخته شده در کشورهای امپریالیستی، خصوصاً انگلستان بوده است. عدم حمایت این حزب از صنایع داخلی و جذب نیروی کار ارزان به سوی معادن، باعث می‌شد که از رشد بورژوازی محلی و سرمایه‌داری در بخش کشاورزی جلوگیری شود. علاوه بر آن، سیاست‌های اقتصادی دولت وقت موقعیت برتر خرده‌بورژوازی و کارگران سفید را نسبت به سیاه‌پوستان به مخاطره می‌انداخت. این روند خود باعث رشد تضادهای درونی رژیم گشته و در شرایط استثنائی پس از جنگ جهانی دوم اقشار مذکور، یعنی سرمایه‌داری محلی، سرمایه‌داری کشاورزی و خرده - بورژوازی سفید پوست به همراه قشر کارگری سفید پوست با استفاده از ضعف سرمایه انحصاری خصوصاً امپریالیسم انگلستان، به یک ائتلاف وسیعی دست زده و با تشکیل "حزب ناسیونالیست" (Nationalist Party) توانستند با کسب اکثریت آراء در انتخابات سال ۱۹۴۸ قدرت دولتی را بدست گیرند.

ایدئولوژی حاکم بر حزب ناسیونالیست دارای دو - خصوصیت عمده زیر بود:

۱- اولین و مهمترین خصوصیت آن، نژادپرستی و آپارتاید می‌باشد. بکارگیری سیاست آپارتاید، موقعیت برتر خرده‌بورژوازی و کارگران سفید را تحکیم نموده و باعث جلوگیری از رشد خرده‌بورژوازی و کارگران سیاه می‌شد. علاوه بر آن، با کنترل شدید جمعیت سیاه‌پوست و کانالیزه کردن آنها به طرف بخشهای مورد نیاز، نیروی

رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی امروز در بحران عمیقی فرو رفته است، بحرانی که سراپای سیستم آپارتاید را فرا گرفته است. رشد روز افزون جنبش انقلابی، اوج گیری اعتمادات کارگری، کمک‌های بیدریغ امپریالیسم آمریکا برای حفظ این رژیم (بویژه بعد از سال ۱۹۸۰) و بالاخره ناتوانی آشکار رژیم در حل معضلات اقتصادی و مسائل اجتماعی، خود بهترین گواه عمق بحران اقتصادی - اجتماعی این رژیم می‌باشد. اوج‌گیری مبارزه طبقاتی در چند سال اخیر، رژیم را در برخی موارد استثنائی مجبور به عقب‌نشینی نموده است. با اینحال ناتوانی این رژیم در حل تضادهای موجود، برای آن - راهی جز سرکوب جنبش انقلابی و حرکت‌های کارگری باقی نگذاشته است.

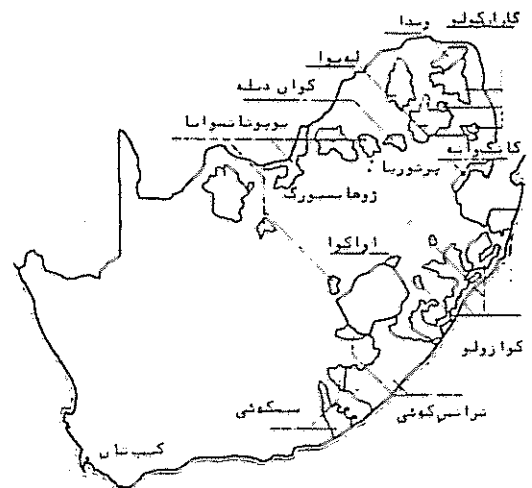
سیستم آپارتاید، یا بقول تئوریستین های نژاد - پرست این کشور "توسعه جداگانه" نژادها، تنها وسیله‌ای است برای استثمار طبقاتی شدید و استفاده از نیروی کار ارزان براساس تفاوت‌های نژادی. گرچه ایدئولوژی نژادپرستی سابقه تاریخی بسیار طولانی دارد، ولی استحکام سیستم آپارتاید در این کشور عمدتاً در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم بوجود آمده است.

تا قبل از سال ۱۹۴۸، "حزب متحده" (United Party) که نمایندگی سرمایه‌داری انحصاری را به عهده داشت، قدرت دولتی را کاملاً قبضه کرده بود. از جمله سیاست‌های اقتصادی این حزب، افزایش استخراج طلا و دیگر فلزات قیمتی و ایجاد جامعه مصرفی جهت فروش مصنوعات

کار ارزان برای بخش سرمایه‌داری کشاورزی نیز تا همین می‌گردید.

۲- دومین خصوصیت آن، موضع بظاهر ضد سرمایه‌داری انحصاری می‌باشد که در آن زمان بعنوان امپریالیسم انگلستان شناخته می‌شد. اگرچه این نوع موضع‌گیری از طرف بیوروکراسی محلی و بقیه اقشار شرکت‌کننده در ائتلاف ملی سفید پوستان، ظاهراً موقعیت سرمایه‌داری بزرگ را به خطر می‌انداخت ولی گذشت زمان نه تنها خلاف آنرا ثابت نمود، بلکه نشان داد که ادامه حیات این رژیم بدون کمک سرمایه‌های انحصاری جهان‌آسا میسر نیست با برقراری سیستم آپارتاید، سیاهان و ساکنان هندی الاصل آفریقای جنوبی حقوق اجتماعی و سیاسی اندک خود را نیز از دست دادند. تا قبل از سال ۱۹۴۸، سیاهان حق انتخاب‌سه نماینده سفیدپوست برای دفاع از حقوق سیاهان در مجلس را داشتند، ولی با سرکار آمدن حزب ناسیونالیست سیاهان و بقیه اقلیتها، بتدریج این حقوق را هم از دست دادند و بطور کلی از حق رای محروم گشتند. در عرصه اقتصادی نیز رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی شرایط استثمار هرچه بیشتر کارگران سیاهپوست را فراهم کرد. بطوریکه سرمایه‌گذاری در این کشور امروزه بیشترین نرخ سود را برای سرمایه‌گذاران خارجی در بر دارد.

در ادامه همین سیاستها، رژیم آفریقای جنوبی در سال ۱۹۵۹ لایحه استقلال داخلی قبایل سیاهپوست را به تصویب رساند. براساس این سیستم، سیاهپوستستان متعلق به قبایل مختلف ملزم به سکونت اجباری در مناطق مشخص شده برای این قبایل می‌باشند. امروزه بیش از نیمی از جمعیت این کشور در این مناطق به اصطلاح مستقل سکونت دارند (رجوع شود به نقشه زیر):



زادگاه قبایل آفریقای جنوبی براساس سیستم بانتوستان

این مناطق تنها ۱۳ درصد خاک این کشور را دربر می‌گیرد. بدین ترتیب اکثریت سیاهان حق مالکیت زمین در ۸۷ درصد خاک این کشور که آفریقای سفید نامیده می‌شود را ندارند. این بخش از جمعیت آفریقای جنوبی حتی جزء شهروندان تبعه این کشور هم محسوب نمی‌شوند و به مجرد ورود به آفریقای سفید، تمامی حقوق اجتماعی و سیاسی خود را از دست می‌دهند.

باید توجه نمود که اجرای چنین طرحی نه فقط ناشی از ایدئولوژی نژادپرستانه رژیم آفریقای جنوبی می‌باشد، بلکه عمدتاً به خاطر حفظ و گسترش منافع اقتصادی سفیدپوستان و خصوصاً سرمایه‌داران این کشور است. بدین صورت که بخش غیرفعال جمعیت سیاهپوست، یعنی کودکان، بخشی از زنان و افراد مسن در زادگاه بومی خود نگهداشته می‌شوند و بقیه نیز در صورت دریافت پاسپورت داخلی، می‌توانند برای کار کردن به مناطق مورد نظر دولت بروند. سیاهانی که اجازه ترک زادگاه خود را می‌یابند تحت بدترین شرایط، بکسار گماشته می‌شوند. با این وصف هیچ جای تعجب نیست که درآمد کارگران سیاهپوست از سال ۱۹۴۸ نه تنها افزایش نیافت، بلکه تا حدی هم رو به کاهش گذاشت (رجوع شود به جدول زیر). این در حالی است که بعد از جنگ، بواسطه سرمایه‌گذاری های کلان سرمایه‌داران خارجی، اقتصاد این کشور از رشد چشمگیری برخوردار شد و درآمد کارگران سفیدپوست افزایش یافت.

جدول حقوقی کارگران سیاهپوست در صنایع سبک (براساس ارزش پایه سال ۱۹۵۹/۶۰)

۱۹۳۹ - ۴۰	۲۱۲ راند
۱۹۴۷ - ۴۸	۳۲۹
۱۹۴۸ - ۴۹	۳۲۴
۱۹۴۹ - ۵۰	۳۱۹
۱۹۵۰ - ۵۱	۳۱۷
۱۹۵۱ - ۵۲	۳۱۶
۱۹۵۲ - ۵۳	۲۱۳
۱۹۵۳ - ۵۴	۳۲۰
۱۹۵۴ - ۵۵	۳۲۷
۱۹۵۵ - ۵۶	۳۲۸
۱۹۵۶ - ۵۷	۳۳۱
۱۹۵۷ - ۵۸	۳۲۶
۱۹۵۸ - ۵۹	۳۳۳

منبع: "مبارزه برای آفریقای جنوبی"، جلد ۱، ص ۲۲

بحران اقتصادی و رابطه با آمریکا

علیرغم حمایت دولت آفریقای جنوبی از صنایع

داشته است. حدود ۳۵۰ کمپانی بزرگ آمریکایی از قبیل جنرال موتورز، فورد و موبیل در این کشور فعالیت‌های تولیدی وسیعی دارند. علاوه بر آن، بیش از ۶۰۰۰ کمپانی کوچکتر نیز دارای نوعی رابطه اقتصادی و تجاری با این کشور می‌باشند. شرکت‌های آمریکایی ۱۵ درصد کل واردات این کشور را تامین کرده و حدود ۸ درصد کل صادرات این کشور را وارد بازارهای آمریکا می‌زنند. کل حجم مبادلات کمپانی‌های آمریکایی با آفریقای جنوبی به ۴ بیلیون دلار در سال بالغ می‌شود که البته شامل تجارت کمپانی‌های آمریکایی که از طریق کشورهای دیگر وسائل عمدتاً تسلیحاتی را در اختیار این دولت قرار می‌دهند، نمی‌شود.

تنها از طریق کمپانی‌های اقتصادی غرب است که افتصاد بیمارگونه این کشور می‌تواند به حیات خود ادامه دهد. چرا که بدون وجود این سرمایه‌های کلان، بحران اقتصادی عمیق‌تر گشته و بر شدت تضادهای موجود افزوده خواهد شد. البته ناگفته نماند که روابط اقتصادی آمریکا با این کشور خود سودهای کلانی نیز برای کمپانی‌های آمریکایی دربردارد. حجم سرمایه‌گذاری تنها چند کمپانی جنرال موتورز، فورد، کالتکس و موبیل به بیش از ۳ بیلیون دلار بالغ می‌شود که سود حاصله از آن تا به امروز بیش از رقم سرمایه‌گذاری اولیه است.

بخاطر اهمیت استراتژیک آفریقای جنوبی برای امپریالیسم جهانی، دولت آمریکا علیرغم فشارهای بین‌المللی و داخلی و برخلاف قطعنامه سازمان ملل مبتنی بر عدم صدور وسایل نظامی به این کشور، اخیراً صدور وسایل نظامی را از سر گرفته و بر حجم آن نیز افزوده است.

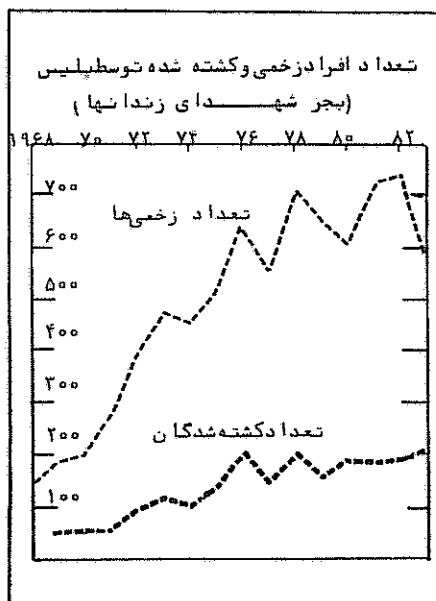
داخلی، کشاورزی و خرده‌بوروازی سفیدپوست بعد از سال ۱۹۸۴، بخاطر وابستگی‌اش به سرمایه‌داری جهانی از حل تضادهای درونی خود عاجز ماند و امروزه حیات این رژیم بیشتر از هر زمان دیگر به کمپانی‌های اقتصادی کشورهای امپریالیستی وابسته است. بقول برخی از اقتصاددانان غربی، بحران اقتصادی اخیر که گریبانگیر این کشور شده است، از سال ۱۹۳۰ به این طرف بیسابقه بوده است بطوریکه ارزش پول این کشور در مقایسه با دلار طی ۵ سال گذشته بیش از ۱۱۰ درصد کاهش یافته است که اگر نرخ تورم نیز محاسبه گردد، تنزل واقعی آن به مراتب بیشتر از این خواهد بود. واحد پول این کشور، "راند"، در سال ۱۹۷۲ برابر با ۱/۳۳ دلار آمریکا بوده است. ارزش فعلی "راند" ۰/۵۶ دلار می‌باشد.

بنابراین بی دلیل نیست که IMF و بانک‌های غربی وام‌های کلانی در اختیار این کشور قرار می‌دهند. بانک جهانی در سال ۱۹۸۲ با حمایت کامل آمریکا، مبلغ ۱/۱ بیلیون دلار وام در اختیار دولت این کشور قرار داد. علاوه بر آن، در طی سه سال ۸۴ - ۱۹۸۱، تعداد ۲۸ موسسه مالی آمریکایی با شرکت چند بانک کانادایی و اروپایی، مبلغ ۶ بیلیون دلار وام برای احیای اقتصاد بیمار آفریقای جنوبی، در اختیار آن کشور گذاشتند. با عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی این کشور، آمریکا نیز بر حجم روابط تجاری و کمپانی‌های اقتصادی خود افزوده است تا شاید بتواند با حفظ این کشور، از رشد و گسترش انقلابات رهاش‌یختر در آن منطقه جلوگیری بعمل آورد. در طی پنج سال گذشته، آمریکا بیشترین همکاری تجاری و اقتصادی را با این کشور -



رشد جنبش توده‌ای و اعتصابات کارگری

با حاد شدن بحران اقتصادی و شدت یابی تضادهای درونی رژیم در طی چند سال گذشته، اعتصابات کارگری و حرکت‌های توده‌ای از رشد چشمگیری برخوردار بوده است. بطوریکه تنها در سال ۱۹۸۲، بیش از ۱۴۱۰۰۰ کارگر سیاهپوست در اعتصابات کارگری شرکت جستند. بدنبال مبارزات کارگری دهه ۱۹۷۰، بخشی از کارگران سیاهپوست توانستند اتحادیه‌های کارگری سیاهان را بر رژیم بورتوریا تحمیل کنند بطوریکه امروز بیش از ۳۰۰ هزار نفر از کارگران سیاهپوست در این اتحادیه‌ها سازماندهی شده‌اند. البته رژیم نژادپرست این کشور به طرق مختلف جلوی فعالیت این اتحادیه‌ها را سد می‌کند و در بسیاری موارد به سرکوب و کشتار کارگران می‌پردازد. همچنانکه منحنی زیر نشان می‌دهد، تعداد کشته‌شدگان در این درگیری‌ها و در زندان از سال ۱۹۶۸ به بعد، مرتباً در حال افزایش بوده است.



منبع: Socialist Affairs, March 84. P. 17.

طی سه سال گذشته، بیش از ۴۰۰ نفر از رهبران اتحادیه‌های کارگری سیاهپوست بخاطر جرائم واهی، دستگیر شده و در زندان بسر می‌برند. تنها در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ بیش از ۱۶۰۰ کارگر سیاهپوست بخاطر فعالیت‌های سندیکائی، تحت تعقیب قرار گرفتند. اخیراً نیز در پی اعتصابات موفقیت‌آمیز ۵ و ۶ نوامبر ۱۹۸۴، بیش از ۶۰۰۰ نفر از کارگران معدن ذغال سنگ ساسول، اخراج شده‌اند. شورای اتحادیه‌های آفریقای جنوبی اعلام کرده است که در حمایت از کارگران اخراجی دست‌به‌یک اعتصاب سراسری خواهد زد.

اخیراً اکثر شهرک‌های سیاهپوستان که در اطراف مراکز صنعتی قرار دارند، شاهد خیزش‌های توده‌ای وسیعی بوده‌اند. در اواسط ماه دسامبر گذشته، "ساول برگ" که یکی از مراکز مهم صنعتی می‌باشد، شاهد چینی‌سازان حرکت‌های توده‌ای بوده است که منجر به درگیری‌های خونینی نیز گشته است. ساکنین خانه‌های مسکونی این منطقه متحداً از پرداخت اجاره خانه خود امتناع ورزیده‌اند. جالب اینجاست که مردم این منطقه هوشیارانه در مقابل روسای سیاه شورای شهر خود که از دست‌نشانندگان رژیم می‌باشند، ایستاده و به حرکت انقلابی خود ادامه داده‌اند.

جبهه دمکراتیک ملی (UDF) بخاطر احترام بیه‌خون شهدای درگیری‌های اخیر، کریسمس گذشته را، کریسمس سیاه اعلام نمود و به تبلیغات سراسری در مورد عدم برگزاری جشن‌های کریسمس پرداخت. این حرکت مورد حمایت سازمان خلق آزانیا و فدراسیون اتحادیه‌های کارگری آفریقای جنوبی نیز قرار گرفت.

در پی رشد جنبش‌های توده‌ای در آفریقای جنوبی و همچنین بخاطر افزایش چشمگیر روابط اقتصادی آمریکا با این کشور، طی ماه‌های اخیر یک سری تظاهرات و حرکت‌های ضد آپارتاید به کمک گروه‌های دانشجویی، مذهبی و سازمان PSAM (جنبش آفریقای جنوبی آزاد) در سراسر آمریکا سازمان داده شده است. در یکی از این تظاهرات که در مقابل سفارت آفریقای جنوبی بوده، برخی از نمایندگان مجلس آمریکا نیز شرکت داشتند. بخاطر فشارهای وارده از این حرکت‌ها، حتی ریگان، رئیس‌جمهور آمریکا در ۱۰ دسامبر به "انتقاد" از دولت آفریقای جنوبی در مورد دستگیری سران اتحادیه‌های کارگری پرداخت. علاوه بر آن، وی ملاقات کوتاهی با بی‌شاپ‌دزموند توتو، برنده جایزه صلح نوبل، داشته است. با توجه به کارنامه سیاه ریگان در مورد حمایت‌های بیدریغ آمریکا از رژیم نژادپرست آفریقا، چنین "انتقاداتی" حاکی از وخامت اوضاع سیاسی در آفریقای جنوبی و رشد جنبش توده‌ای است که وی را وادار به فشارهایی بر رژیم نژادپرست این کشور مبنی بر ایجاد یک فرم‌های جزئی برای جلوگیری از سقوط این رژیم می‌کند. جنبه دیگر سیاست امپریالیسم جهانی در مورد مسئله آفریقای جنوبی، بزرگ جلوه دادن و معروفیست بخشیدن به عناصر فرمیستی همچون بی‌شاپ‌دزموند توتو می‌باشد. اعطای جایزه صلح نوبل به وی نیز بی‌ارتباط به این سیاست نیست. بی‌شاپ‌توتو در یک مصاحبه مطبوعاتی در واشنگتن در تاریخ ۲۴ نوامبر مطرح نمود که موقعیت آفریقای جنوبی به حالت انفجار نزدیک می‌شود و از کشورهای غربی خواست تا به کمک سیاهپو

ستان بشتابند. در مصاحبه دیگری در ژوهانسبورگ در تاریخ دوم ژانویه، وی مطرح نمود که "بسترای جلوگیری از ایجاد یک حمام خون در آفریقای جنوبی کشورهای غربی باید با استفاده از فشارهای دیپلماتیک و اقتصادی رژیم این کشور را وادار به تعدیل شرایط نمایند". گرچه تاریخ دو دهه گذشته ثابت نموده است که کشورهای غربی همواره در استحکام رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی کوشیده‌اند، ولی هنوز عناصری همچون دزموند توتو، مبلغ راه حل‌های رفرمیستی می‌باشند. نتایج چنین حرکت‌هایی تنها به انحراف‌کشاندن جنبش انقلابی آفریقای جنوبی خواهد بود.

در فاصله بسیار کوتاهی پس از این مصاحبه، ادوارد کندی، یکی از شخصیت‌های "لیبرال" کنگره آمریکا به دعوت بیشاپ توتو وارد این کشور گشت. اگرچه کندی از مخالفان سیاست‌های کنونی آمریکا در مسورد آپارتاید می‌باشد، ولی مسافرت وی به این کشور و ملاقات با سران اپوزیسیون، نشانگر سیاست حزب دمکرات آمریکا مبنی بر تقویت عناصر رفرمیست در درون جبهه خلق می‌باشد. جالب اینجاست که ۱۹ سال قبل، یعنی در سال ۱۹۶۶، رابرت کندی، برادر ادوارد کندی، به همین منظور به این کشور سفر نمود. به گفته بسیاری از خبرنگاران، مسافرت رابرت کندی در سال ۱۹۶۶ شور و هیجان بیشتری را برانگیخته بود، چرا که اکثریت سیاهان در آن زمان دچار این توهم گشته بودند که مسافرت وی می‌تواند باعث تعدیل شرایط گردد. اما مسافرت وی کوچکترین شمری برای توده‌های زحمتکش این کشور در بر نداشت و مسلماً مسافرت اخیر ادوارد کندی نیز شمری نخواهد داشت. نیروهای انقلابی این کشور باید هوشیارانه به این نیرنگها و سیاست‌های عوام‌فریبانه

برخورد نمایند و توهمات رفرمیستی در اذهان توده‌های مردم را بزدابند. تاریخ مبارزات تمامی خلق‌های جهان ثابت نموده است که "لیبرال"ها فقط در شرایط اوج‌گیری مبارزات توده‌هاست که به فکر آزادی خلق‌ها می‌افتند و در آن زمان نیز به جز به انحراف‌کشاندن جنبش انقلابی هدف دیگری ندارند. بی دلیل نیست که تنها بعد از شدت‌یابی مبارزه طبقاتی در چند سال اخیر است که جناحی از امپریالیسم بفرکر علم کردن عناصر رفرمیستی مثل بیشاپ دزموند توتو افتاده است و افرادی امثال کندی تنها در این شرایط است که یاد توده‌های زحمتکش این کشور می‌افتند.

در پایان باید افزود که سیاست امپریالیسم جهانی در مجموع حمایت اقتصادی و سیاسی از رژیم آپارتاید برای بقای بیشتر این رژیم نژادپرست می‌باشد. جالب اینجاست که سیاست رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران نیز دقیقاً در امتداد سیاست امپریالیسم جهانی قرار گرفته است. این سیاست شامل برقراری و افزایش روابط اقتصادی و فروش نفت ارزان به رژیم آپارتاید می‌باشد. □

منابع

1. Davis, R., D. O'Meara and S. Dlamini, The Struggle for South Africa. London Zed Press, 1984.
2. Donald Moerdijk, Anti Development: South Africa and its Bantustans. The UNESCO Press, 1981.
3. Guardian, December, 1984. January 9, 1985. January 23, 1985.
4. Socialist Affairs, March, 1984.
5. The New York Times, January 3, 9, 10, 1985.

ف- "کار"، ارگان سفخا، شماره ۱۲۶.

بقیه از صفحه ۳۹

مصاحبه‌ای با رانادیوه

۳- جنبش‌های رهائی بخش ملی بعنوان جنبش‌های عظیمی که سوسیالیسم زمان ما را تقویت و تحکیم می‌کنند، این مصوبات همچنین شما می‌مارکسیست-لنینیست‌ها را به در اهتزاز نگهداشتن پرچم انترناسیونالیسم پرولتری، مقاومت در مقابل تلاش‌های جنگی امپریالیسم و نگهداری صلح، فرا می‌خوانند. همچنین از باره‌ای اقدامات صلح خواهانه‌ای که اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دامن می‌زنند، حمایت می‌کنند. اتحاد سه نیروی اصلی، یعنی اردوگاه سوسیالیستی، جنبش صلح،

و جنبش‌های رهائی بخشی، باید توسط هر حزب انقلابی که حقیقتاً می‌خواهد به مارکسیسم-لنینیسم وفادار بماند، حفظ گردد. دو نقطه نظر و درک غلط که توسط دو نظریه رویزیونیستی و دکماتیستی تبلیغ می‌شوند، باید نفی گردد و بر حقایق اساسی مارکسیسم، یعنی انقلاب صلح آمیز به پیروزی نرسد، انقلاب پیروز نمی‌شود جز تحت رهبری طبقه کارگر و ضرورت وجود حزب طبقه کارگر (حزب کمونیست)، باید تاکید و پافشاری نمود. همچنین نمی‌توان صرف نظر کرد که برای برانجام رساندن انقلاب سوسیالیستی، دیکتاتوری پرولتاریا قطعاً ضروری است، هرچند که در بعضی از کشورها مردم باید مقطع دمکراتیک خلق را از سر بگذرانند. پس باید بر نقش رهبری طبقه کارگر، نقش رهبری حزب، تاکید و پافشاری کرد، و هر کس که در این امر کوتاهی انجام دهد، به این یا آن انحراف دچار می‌شود. □

در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی چه می گذرد؟

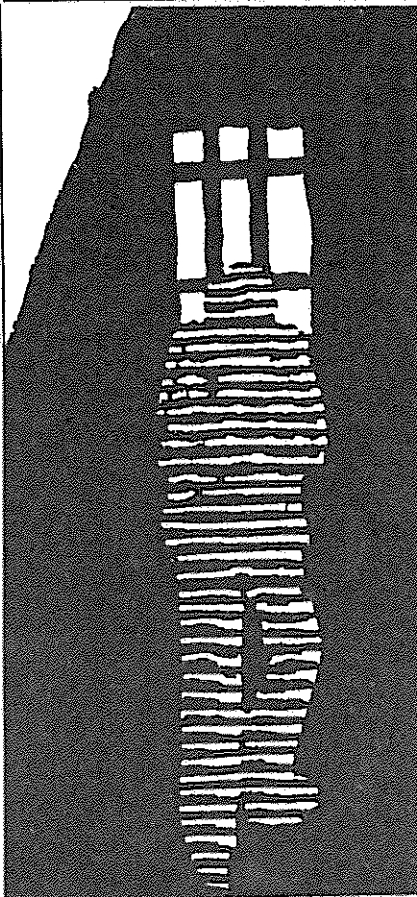
نوشته زیر فشرده‌ای از چند گزارش در باره زندانها و وضعیت زندانیان سیاسی ایران است که توسط برخی از زندانیان سابق که خود از نزدیک با مسایل و مشکلات زندان آشنایی داشته‌اند، نوشته شده است. از آنجاکه اکثر گزارشها طولانی و حاوی مسایل زیادی می‌باشند ما تنها با تکیه بر معدودی از نکات سعی کرده‌ایم تصویری کوتاه از واقعیات موجود زندان و وضعیتی را که زندانیان در آن بسر می‌برند به خوانندگان ارائه دهیم.

بیش از چند دقیقه طول نمی‌کشد وضعیت زندانیان تنها بر اساس کیفرخواست بازجو تعیین می‌شود. در دادگاهها اولین سئوالی که توسط حاکم شرع پرسیده می‌شود این است که آیا "متهم" مایل به شرکت در مصاحبه تلویزیونی است یا نه؟ البته پاسخ به این سئوال در سرنوشت زندانی تاثیر مستقیمی دارد، خصوصا آن دسته از زندانیانی که در وضعیت نامعلومی بسر می‌برند و هیچ مدرکی علیه آنها موجود نیست. در اوین مصاحبه‌های تلویزیونی با افرادی که هیچگونه شواهدی علیه آنها در دست نیست هر روزه از طریق تلویزیون مخصوص این زندان پخش می‌شود. در طی مصاحبه‌ها رژیم برای آنکه بتواند هرگونه شک و تردیدی را در مورد آزاد کردن این دسته از زندانیان از بین ببرد از آنها می‌خواهد که گروههای سیاسی را محکوم کنند. اما در واقع رژیم از انجام این کار دو هدف در سر می‌پرزوراند، اول اینکه چنانچه "متهم" از این کار امتناع ورزد، خودداری او را به حساب پایبندی به تمایلات سیاسی می‌گذارد، دوم اینکه ممکن است شخص مصاحبه شونده در طی مصاحبه توسط توابعین شناسایی شود. در یک کلام رژیم از مصاحبه به عنوان آخرین و شاید موثرترین حربه برای شناسایی زندانیان استفاده می‌کند، مضافا اینکه این حرکت از نقطه نظر روحی و روانی

معمولا پس از دستگیری، اولین مرحله‌ای که هر زندانی پشت سر می‌گذارد پروسه دراز مدت بازجویی و تحقیق است. در این پروسه حاد و مشقت آور است که زندانی می‌بایست با تحمل مرارتها و شکنجه‌های وحشتناک کلیه اسرار و اطلاعات تشکیلاتی خود را حفظ کرده و اطلاعاتی در مورد موقعیت و ارتباطات خود به بازجو ندهد. در مورد بازجویی و اینکه چگونه می‌بایست اطلاعات را حفظ کرد در یکی از گزارشها آمده است:

"معمولا بازجویی هفته اولش سخت است، زیرا بازجو معتقد است که "متهم" اطلاعات زنده مانند قرار، آدرس خانه و... دارد. چنانچه برای بازجو این مساله محرر باشد، رفقا سعی می‌کنند نه بایکدندگی اما با هوشیاری کامل بازجو را فریب داده و با دادن اطلاعات نادرست از لو رفتن تماسها و قرارها جلوگیری به عمل آورند. در انجام این کار زندانیان از خود مایه می‌گذارند و بعد از مدتی که مطمئن شدند اطلاعات سوخته است به مرور بعضی مسایل را که قبلا پذیرفته‌اند انکار می‌کنند و ارائه اطلاعات دوران بازجویی را به حساب ترس از شکنجه اعلام می‌دارند."

بعد از اتمام دوران بازجویی تحقیق پیرامون پرونده انجام می‌گیرد و بازجو بعد از تکمیل آن زندانی را روانه "دادگاه" می‌کند. در این بیدادگاهها که کلیه آموزش



به شخص مصاحبه شونده لطمه وارد می‌آورد و به قول لاجوردی جلال "مصاحبه شونده‌ها اعدام سیاسی می‌شوند و در بیرون گروهها برای آنها حساب باز نمی‌کنند."

وضعیت زندانها

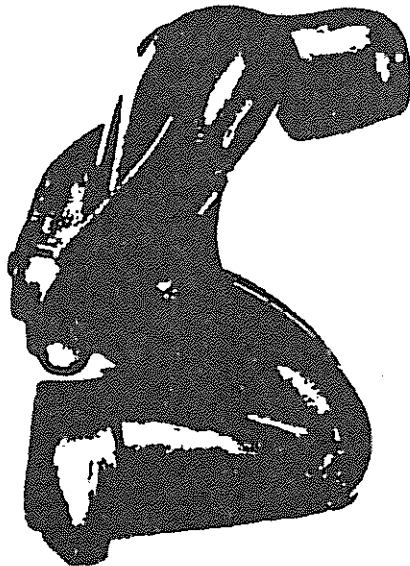
در اتاقهای کوچک و نمناکی که طول و عرض آن از چند متر تجاوز نمی‌کند، گروههای ۴۰ تا ۵۰ نفری زندانیان سیاسی در دردآورترین شرایط ممکن بسر می‌برند. اکثریت زندانیان به دلیل عدم استفاده از هوای آزاد به بیماریهای پوستی همچون قارچ، کال و غیره مبتلا می‌باشند. فضای محدود زندان و عدم قرنطینه این بیماریهای مسری را شدیداً در میان زندانیان شیوع داده است. استحمام ناکافی نیز مردم بر شدت و سرایت بیماریها می‌افزاید خصوصا اینکه سرد بودن آب و ترس از

سرمایه‌داری و بیماری‌های ناشی از آن زندانیان را از استحمام هفته‌ای یکبار خود نیز باز می‌دارد. همچنین وضعیت بد تغذیه به بروز بسیاری از ناراحتی‌ها همچون زخم معده، کم‌سوایی چشم و نرمی استخوان انجامیده است به‌طوری‌که بخش وسیعی از زندانیان شدیداً از ناراحتی زخم‌معده رنج می‌برند. در چنین شرایطی که بیماری‌های مسری و خطرناک بیداد می‌کند، زندانیان از معاینه پزشکی به عنوان حق مسلم هر زندانی محروم می‌باشند و تنها استثنای ممکن در مورد زندانیانی است که در شرایط بسیار حاد می‌باشند که البته مقامات مسئول تنها به گرفتن فشارخون و وصل کردن سرم به زندانیان اکتفا می‌کنند. در وصف این شرایط همین بس که بعضی از سردمداران جنایتکار رژیم در طی دیدار از زندان از دیدن چنین صحنه‌هایی به اصطلاح متاثر می‌شوند و از مقامات زندان تقاضا می‌کنند که در بهبود شرایط زندان دست به‌تغییراتی بزنند.

زندان زنان نیز وضعیت بهتری از دیگر زندانها ندارد. یکی از گزارشها در باره وضعیت زندان زنان می‌نویسد "اتاقهای هر بند ۷x۸ متر می‌باشند که حدود ۶۰ تا ۷۰ نفر زندانی زن را در خود جای داده است. وجود بچه‌های شیرخواره که به‌همراه مادران خود به زندان آمده یا در زندان متولد شده‌اند چشمگیر است. در این مورد یکی از رفقای زن با داشتن يك طفل خردسال که از بیرون به همراه وی آمده بود و طفل دیگرش که در زندان به دنیا آمده بود، با مشکلات زیادی روبرو بود..."

شکجه اما بدون شك یکی از پلیدترین عملکردهای رژیم جمهوری اسلامی در زندانها به شمار می‌رود. در طی چند سالی که رژیم شکجه‌های قرون‌وسطایی و سیستماتیک خود را بر زندانیان حاکم گردانیده، بیش از صدها تن از زندانیان در اثر ددمنشی و سبعت رژیم زیر شکنجه جان باخته‌اند. طبق گزارشات معمولترین شکنجه‌ها کابل زدن به کف پا و کمر، آویزان کردن از سقف، وارد کردن شوک الکتریکی و غیره می‌باشد. کابل زدن به کف پا و کمر تا سرحد بیهوش شدن زندانی ادامه می‌یابد.

و پس از به‌هوش آمدن، به علت آماس و دردناک بودن پاها راه رفتن برای زندانی غیرممکن می‌شود. یکی از زندانیان سابق در باره تجربه شخصی خود می‌نویسد "بیش از چند دقیقه از ورود من به زندان نمی‌گذشت که دو پاسدار مرا به شکنجه‌گاه بردند. همینکه پایم به شکنجه‌گاه رسید پاسداران به جانم افتادند و از هر طرف مشت و لگد بود که بر من فرود می‌آمد. بعد از چند دقیقه بر اثر ضربات مشت و لگد به جاهای حساس بدنم نقش بر زمین شدم و از هوش رفتم. ولی پاسداران به آن قانع نشده و با ریختن يك سطل آب بر روی بدنم مرا به هوش آوردند و روی نیمکتی



تراز کردند و دست و پایم را محکم به‌نیمکت بستند و در حدود ۱۵۰ ضربه شلاق با کابل نازک که هر ضربه‌اش مثل تیغ بود، بر کف پایم زدند. بر اثر ضربات شلاق زخمها و خراشهایی بر کف پایم ایجاد شد. بعد از شلاق زدن، دست و پایم را باز کرده و دو پاسدار به‌زور مرا بالای پله‌ها بردند. در آنجا کفشهای مرا پایین انداختند و به من گفتند که تا سه شماره می‌شماریم، باید کفشهایت را برداری و بیاوری. اما من که بر اثر ضربات شلاق پایهایم باد کرده بود و اصلاً احساس نمی‌کردم که روی زمین هستم، به‌محض اینکه دستهایم را ول کردند نتوانستم تعادل خود را حفظ

کنم و از بالای پله‌ها غلطیده و به‌زمین افتادم و حالم خراب شد. بعد از چند دقیقه پاسداران مرا به راهرویی بردند که در آنجا هزاران نفر شکنجه شده بودند. من چون چشمهایم بسته بود صدای آه و ناله‌شان را می‌شنیدم و از این طریق تشخیص دادم که همه‌شان شکنجه شده‌اند. بعد از دو ساعت ایستادن بر روی يك پا دوباره نقش بر زمین شدم. مدتی بعد مرا از دستهایم از دیوار آویزان کردند و تا صبح به همین حالت باقی ماندم..."

اما جنایتکاران جمهوری اسلامی تنها به شکنجه‌های جسمی اکتفا نکرده و به‌منظور شکستن روحیه مقاوم زندانیان سیاسی از انواع گوناگون شکنجه‌های روانی نیز استفاده می‌کنند. اقدامهای مصنوعی بیدار کردن زندانیان هنگام خواب و حبس انفرادی از جمله شکنجه‌های روانی است که در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی هرروزه اجرا می‌شود. به‌علاوه در کنار شکنجه‌های روانی ذکر شده، تبلیغات گسترده و پیرامنه رژیم از طریق بلندگوها و تلویزیون زندان مردم ادامه پیدا می‌کند. این تبلیغات که به‌منظور خرد کردن روحیه پیکارجویانه زندانیان و ایجاد جو یاس و تردید در میان آنان در نظر گرفته شده در شکل تبلیغات ایدئولوژیک و سیاسی در همه حال در جریان می‌باشد. در مقابله با چنین وضعیتی اغلب زندانیان سیاسی به‌منظور فرار و خلاصی یافتن از بیماران تبلیغی رژیم به کاردستی و گلدوزی پناه می‌برند که البته رژیم با درک این مساله کاردستی و گلدوزی را ممنوع اعلام می‌کند. شدت فشار و شکنجه بر زندانیان به‌حدی است که حتی بعضی از سردمداران رژیم را از بابت افراط بیش از حد در مورد شکنجه زندانیان به تناقض گویی واداشته است. به‌طور مثال یکی از زندانیان سابق اوین در گزارش خود می‌نویسد که "هادی‌خامنه‌ای به همراه کمیسیونتی از طرف مجلس به اوین می‌آید و بعد از مشاهده هزاران اثر شکنجه بر روی پاها و بدن زندانیان سیاسی در حضور زندانیان سیاسی اعلام می‌کند که اینها نتیجه "لاجوردیسم" است و ما آنرا قبول نداریم."